

نقد و تحلیل رأی دادگاه در ابطال رأی داوری

علیرضا آذربایجانی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۹

چکیده

اصل عدم مداخله دادگاه در شرط و اقدام داوری یکی از اصول و قواعد مهم حاکم بر داوری است. این اصل که ضمناً منطبق با اصل حاکمیت اراده نیز هست، استقلال داوری را تقویت نموده و دخالت دادگاه را در حداقل‌های تصریح شده مجاز می‌نماید. به هر حال حدود دخالت دادگاه در داوری با هدف نهایی احقاق حقوق مردم و احساس عدالت در موارد مصرح قابل توجه بوده و منجر به تقلیل فاصله رسیدگی به ادعای حق در عالم اثبات با رسیدگی به موضوع در عالم ثبوت خواهد شد. یکی از مباحث حقوقی مهم تحلیل محدوده نظارتی و حقوق و حدود دادگاه در پذیرش و یا ابطال آرای داوری است. مقدم بر این بحث متذکر می‌شویم که در خصوص اعتبار شرط داوری ممکن است قرارداد اصلی بین طرفین جایز باشد ولی طرفین آن را مستقل بدانند و نباید ایراد گرفت که شرط ضمن عقد جایز الزامی ندارد. با این مقدمه تأکید می‌نماییم که حتی اگر شرط داوری در ضمن قرارداد جایزی نیز منعقد شده باشد آن را لازم‌الوفاء و معتبر می‌دانیم.

واژگان کلیدی: نقد رأی، شرط داوری، حاکمیت اراده.

* استادیار دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران.

مقدمه

رأی صادره شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۶۰۱۰۱۵۹۰ تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۶ در پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۲۱۶۰۱۰۰۳۱۶ شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران متعاقب درخواست بطلان رأی از طرف محکوم‌علیه داوری، متضمن تجزیه رأی و رد درخواست بطلان نسبت به بخشی از رأی و ابطال رأی نسبت به بخشی دیگر می‌باشد که توجه به شیوه و کیفیت طرح دعوی توسط خواهان ابطال و ورود دادگاه به مبانی مطروحه به شرحی که خواهیم گفت حائز اهمیت است. همچنین اقدام نهایی شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در پرونده شماره ۹۶۰۱۹۲ به تاریخ ۹۶/۴/۱۹ از منظری دیگر مهم و قابل استفاده می‌باشد که به ترتیب بدو خلاصه‌ای از مبانی مطروحه توسط خواهان و متعاقباً دفاع خوانده دعوی ابطال و ادعای متقابل و سپس مبانی و استدلال‌های دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر و تحلیل و نقد نگارنده در ضمن آنها ذکر خواهد شد.

وجه اصلی و غالب رأی هیأت داوران، محکومیت شرکت سهامی عام م. به پرداخت وجوه مختلفی می‌باشد. محکوم‌علیه رأی هیأت داوری (شرکت م.) به طرفیت محکوم‌له رأی هیأت داوری (شرکت سهامی خاص س.) دادخواستی به خواسته‌های اولاً- دستور موقت به منع عملیات اجرایی و ثانیاً- ابطال رأی داوری، مطرح می‌نماید.

در این مرحله، از جهت تشریح ساده‌تر خواسته‌های مطروحه از طرف خواهان ابطال (از طرف نگارنده) اضافه می‌گردد که، بر خلاف احکام دادگاه‌ها که تجدیدنظرخواهی مانع اجراست، آرای داوری بعد از ابلاغ و انقضای مهلت بیست روز به صورت مطلق، یعنی اعم از آن که مورد اعتراض واقع شده باشند یا خیر، با درخواست محکوم‌له رأی داوری قابلیت اجرایی خواهند داشت مگر آن که مستند به ماده ۴۹۳ ق.آ.د.م دادگاه به صورت ثانوی قرار منع عملیات اجرایی (و یا حسب مورد توقف عملیات اجرایی را بر فرض شروع) صادر نماید.

در این گونه موارد نیز با توجه به این که اصل اولیه در جمع درخواست اجرا و بطلان رأی داوری از طرف محکوم‌له و محکوم‌علیه، انجام اقدامات اجرایی است، دادگاه‌ها موافقت خود نسبت به صدور قرار توقف یا منع عملیات اجرایی را مقید به تودیع خسارت احتمالی (با نوسان و تفاوت در میزان آن نسبت به مستندات و ادله استنادی خواهان منع عملیات اجرایی و یا دستور موقت)، می‌نمایند.

بنابراین به تبع نگرانی خواهان ابطال رأی از شروع عملیات اجرایی، ضمن طرح خواسته اصلی یعنی درخواست ابطال رأی داوری، خواسته فرعی یعنی صدور دستور

موقت به منع عملیات اجرایی نیز درخواست گردیده است.

دادخواست خواهان ابطال رأی داوری (شرکت م.) متضمن شانزده مورد به‌عنوان مبانی درخواست می‌باشد که توجه به آن‌ها با توجه به احصاء موارد درخواست بطلان رأی در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م در هفت بند، ضروری است خصوصاً آن‌که دادخواست توسط دو صاحب‌نظر و استاد در زمینه مقررات دادرسی مدنی و داوری تنظیم و تقدیم گردیده و از همان ابتدا این سؤال را به ذهن نقاد جاری می‌سازد که با توجه به هدف مقنن در تقویت و تثبیت اعتبار رأی داوری و احصای موارد اعتراض (دادخواست بطلان) صرفاً به هفت مورد مندرج در ماده مرقوم، آیا طرح اولیه مصادیق اعتراض در حالی که تطابق ظاهری و اولیه با هیچ‌یک از بندهای هفت‌گانه ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م ندارد صحیح است یا خیر؟

به نظر نگارنده با توجه به اهداف مقنن به شرح فوق، خواهان ابطال رأی داوری از جهت ظاهری مکلف است مبنا و نتیجه استدلال خود در هر مورد را لزوماً منطبق با یکی از بندهای هفت‌گانه ماده فوق اعلام نماید و از جهت تخصصی، ذکر کلی و طرح ایراد و اعتراض (بر فرض صحت) از طرف خواهان ابطال صحیح نبوده و از دادگاه در همین مرحله برای ورود به بحث و ارزیابی در حالی که استدلال منطبق با هیچ‌یک از بندهای هفت‌گانه نیست، سلب مسئولیت می‌گردد.

اضافه می‌نماید که اغلب قوانین داوری کشورها و اسناد بین‌المللی در زمینه داوری بر این عقیده هستند که در صورت ارجاع اختلاف به داوری، دادگاه صلاحیت رسیدگی به موضوع را مطلقاً نداشته و نباید اساساً هیچ دخالتی بکند (مصلحی عراقی و صادقی، ۱۳۸۵، ص ۹۱). در این شیوه استدلالی به طریق اولی دادگاه با این‌گونه ذکر مبانی ادعا در دادخواست نباید خود را درگیر رسیدگی به جز قدر متیقن‌های قانونی نماید.

اما برخی دیگر با افزایش قلمرو اختیارات دادگاه در داوری به‌نوعی نقش مداخله‌جویانه برای دادگاه در داوری ایجاد نموده‌اند (مقدم ابریشمی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۰)، هرچند که این نظر مطلقاً مورد تأیید نگارنده نیست.

بدیهی است که خواهان ابطال، تلاش خود را از جهت انطباق استدلال با هر یک از مصادیق احصاء شده ابطال در مقررات ق.آ.د.م نموده و ضمن این‌که دادگاه را مکلف و مقید به رسیدگی می‌نماید، مانع از تطویل دادخواست و اضافه‌گویی و طولانی شدن جریان دادرسی بعد از داوری در موارد غیرمنطبق با بندهای هفت‌گانه ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م نیز گردیده و این روش نهایتاً متضمن بازدارندگی از طرح دعاوی واهی و تسریع و

تسهیل در رسیدگی می‌گردد. با این توضیح، موارد مطروحه در دادخواست خواهان مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. مبانی و مصادیق درخواست بطلان رأی داوری از طرف خواهان

- ۱- عدم اعمال ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م مبنی بر عدم توجه سرداور به نظر داور اختصاصی خواهان.
- ۲- عدم توجه هیأت کارشناسی به نظر کارشناس اختصاصی و منتخب خواهان.
- ۳- مخالفت با درخواست تمدید مهلت کارشناسان توسط داوران و نقض ماده ۲۶۲ ق.آ.د.م.
- ۴- خروج داوران از بی‌طرفی و توجیه حکم.
- ۵- عدم رعایت اصل تناظر و عدم اعطای فرصت کافی برای پاسخگویی.
- ۶- داوران (اکثریت) صرفاً رأی اکثریت هیأت کارشناسان (دو نفر) را مدنظر قرار داده‌اند.
- ۷- صورت جلسه‌ای در خصوص تضامین تنظیم شده و خواننده دعوی آن را غیر قابل استناد اعلام کرده و گزارش اکثریت کارشناسان نیز با پذیرش همین ایراد صادر شده و نهایتاً داوران نیز آن را پذیرفته و از این جهت قواعد موجد حق حاکم بر توافقات خصوصی نقض‌گرفته است.
- ۸- تاریخ‌های مبنا برای تعیین میزان خسارات تأخیر توسط کارشناسان مردد است و این اقدام مساوی است با اقدام بر خلاف قوانین موجد حق.
- ۹- هزینه‌های مورد مطالبه مثل هزینه و اخواهی و یا هیأت کارشناسی مورد تأیید هیأت کارشناسی و بعداً داوران قرار گرفته و بی‌اعتبار است.
- ۱۰- محاسبات کارشناسی بدون در نظر گرفتن وقایع و بخشنامه‌های مرتبط با دستمزدها و رفع عیوب صورت گرفته و پذیرش آن توسط داوران صحیح نیست.
- ۱۱- مبانی محاسبات کارشناسی و مستندات بر خلاف قرارداد و قواعد موجد حق است.
- ۱۲- داوران ادعای شرکت س. را در خصوص عناوینی مثل ضریب فشردگی و ... پذیرفته‌اند که مغایر با شرایط عمومی پیمان و تبعاً مغایر با قواعد موجد حق است.
- ۱۳- افزایش خواسته در زمان نامناسب صورت گرفته و اساساً هزینه‌های توقف ماشین‌آلات و بلا تکلیفی نیروی انسانی نیز نباید محاسبه می‌شد؛ چون شرکت س. دلیلی بر ورود خسارت به خود ارائه نکرده و اساساً این نوع از خسارات، منطبق با عدم‌النفع بوده و قابل مطالبه نیست.
- ۱۴- مبانی نتیجه‌گیری داوران نسبت به تعیین تکلیف نسبت به ارقام صورت وضعیت‌ها

معلوم نیست.

۱۵- مبانی محاسبه پرداخت مالیات برای شرکت م. مشخص نیست.

۱۶- شرکت م. هزینه‌های رفع نواقص را کلاً مطالبه کرده ولی داوران صرفاً مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان را تأیید کرده‌اند در حالی که مبنای ارزیابی داوران مشخص نیست. در تدوین خلاصه دادخواست، مجموعه استدلال‌های خواهان در این بند دسته‌بندی گردید و صرف‌نظر از این که شرح دادخواست با توجه به اهمیت و بزرگی خواسته و محکوم‌به، ضرورت تدوین مناسب‌تر و دسته‌بندی دقیق‌تر داشت، آنچه مسلم است این است که به‌صورت ظاهری نیز عناوین مطروحه با انطباق یکی از شرایط هفت‌گانه ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م مطرح نگردیده که به‌عنوان مثال ایراد مندرج در بند پانزدهم (مشخص نبودن مبنای محاسبه برای پرداخت مالیات) (با توجه به منطوق و مفهوم عبارت) نمی‌تواند مصداقی از موارد احصا شده مجاز برای صدور حکم و ابطال رأی داوری باشد.

در ادامه خواهیم دید که دادگاه بدوی نیز عملاً خود را مقید به موارد احصا شده فوق ندانسته و ورود کامل و یا نسبی به همه موارد مطروحه نموده که جای تأمل داشته و به‌نظر می‌رسد از مبانی و اهداف مقررات داوری در قانون آیین دادرسی مدنی عدول کرده و فراتر رفته‌اند.

۲. خلاصه مبانی و دفاع خوانده

- ۱- نقض ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م وارد نیست؛ چون تشخیص جلسات مشورتی بین داوران با سرداور بوده است که در سه مرحله انجام شده و ضمناً در این جلسات نظرات کارشناسی نیز بررسی شده است.
- ۲- محدوده نظارت دادگاه در ارزیابی رأی داوری امور حکمی است و حق دخالت در امور موضوعی را ندارد.
- ۳- شرایط عمومی پیمان یک امر موضوعی است و در حکم شرایط قراردادی و دادگاه نباید به آن وارد شود.
- ۴- مصوبه هیأت وزیران بر فرض عدم رعایت جزء قواعد موجد حق نیست.
- ۵- اختلاف‌نظر بین داوران طبیعی است و صدور رأی توسط دو داور فاقد ایراد است.
- ۶- نحوه انتخاب کارشناسان و نظارت داوران بر عملکرد آنها فاقد ایراد است.
- ۷- بحث استقلال تضامین از قرارداد موضوعی است و قابل بررسی نیست.

- ۸- ایراد حکمی خواهان مردود است؛ زیرا ماده ۱۳۵ اصلاحی قانون تجارت راجع به عدم امکان استناد به رعایت نشدن تشریفات انتخاب مدیران در برابر ثالث است.
- ۹- داوران اعداد ریالی ضمانت‌نامه‌ها را در تشریح رأی خود آورده‌اند و این امر تخصصی نیست که داوران ناتوان از اعلام نظر نسبت به آن باشند.
- ۱۰- داوران در موارد اعلام رأی و پذیرش بخشی از ادعاهای شرکت س. طبق اختیار خود عمل کرده‌اند و ادعای داوری خارج از حدود، وارد نیست.
- ۱۱- اشتباهات تائیدی مندرج در رأی داوری مبنای بطلان نیست.
- ۱۲- در خصوص اعلام ابهام در مالیات ارزش افزوده نیز چون مبالغ آن با استعلام از مراجع قانونی قابل تعیین است، از این طریق رفع ابهام شده و ایرادی وارد نیست.
- ۱۳- تعیین هزینه‌های بالاسری و معطل ماندن کارگاه و کارکنان و ماشین‌آلات نیز مبتنی بر شروط قراردادی است و عدم‌النفع که مورد ادعای خواهان قرار گرفته، وارد نیست.

خواننده دعوای ابطال هرچند در ابتدای استدلال خود اعلام می‌نماید که دادگاه مجاز به ارزیابی امور موضوعی است، اما در عمل بخش غالب دفاع خود را در دفاع نسبت به موارد موضوعی متمرکز نموده و این اقدام هرچند مغایر با مندرجات ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م است ولی شاید از این جهت قابل توجیه باشد که چون مواجهه با ورود به مباحث موضوعی توسط خواهان شده است مکلف به دفاع گردیده تا بر فرض ورود دادگاه به این مباحث ادعاهای مطروحه بدون پاسخ نماند.

متعاقب ارائه دفاع خواننده دادگاه به شرح آتی به ارزیابی مستندات و مبانی مطروحه توسط طرفین نموده است.

۳. مقدمات رأی و ارزیابی دادگاه بدوی

قبل از ورود به نکاتی که دادگاه ذکر کرده است متذکر می‌شویم که بعضی از نویسندگان معتقدند چنانچه شخصی از ادای حقوق دیگران امتناع نماید قاضی برای حفظ نظم عمومی و اجرای عدالت نسبت به ادای حقوق می‌تواند رأساً اقدام نماید (نقیبی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۲).

همچنین در جایی دیگر آورده‌اند: مداخله دادگاه در تعیین داور موجب تکمیل قرارداد داوری و رفع موانع شروع داوری است و نباید آن را از موارد اصل نبود مداخله دادگاه دانست (علوم‌ی یزدی و درخشان‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۸۰).

دادگاه در جهت بررسی سازوکار قانونی داوران در تعیین و ارزیابی نوع و میزان خسارات، داوران را به دادگاه دعوت می‌نماید. در جلسه رسیدگی سرداور توضیحات لازم در خصوص جلسات مختلف رسیدگی و مبانی رأی را ارائه می‌نماید. دادگاه به طرفین دعوی اعلام می‌نماید که لوایح تکمیلی خود را ارائه نمایند.

در این مرحله اقدام قابل توجه این است که شرکت م. دو سند ارائه می‌نماید. محتوای یکی از دو سند این است که مبالغی که پرداخت آن مورد قبول شرکت س. است مجدداً موضوع محکومیت شرکت م. قرار گرفته و سند دیگر این که یکی از دو داور (رأی‌دهنده اکثریت) اعلام کرده که مستندات جدید شرکت م. می‌تواند مؤثر در کاهش بدهی‌هایش گردد. در تحلیل روش رسیدگی دادگاه این سؤال مطرح می‌گردد که آیا طرفین دعوی مجاز به ارائه دلیل جدید بعد از خاتمه داوری و در جریان رسیدگی به دعوی ابطال هستند یا خیر؟

به اعتقاد نگارنده، با تحدید صلاحیت دادگاه به رسیدگی امور حکمی و در جهت استیفای حق واقعی، اگر اسناد و ادله جدید منحصراً در ارتباط با امور حکمی رأی باشد قابل ارائه و بررسی و ارزیابی می‌باشند، ولی در این پرونده مندرجات دو سند مذکور مرتبط با امور موضوعی است و تبعاً قابلیت رسیدگی را نخواهند داشت.

نکات اصلی رأی صادر شده مندرج در متن رأی عبارتند از:

- ۱- دادگاه در مقام ارزیابی اقدامات داور محدود به آنچه در پرونده مطرح شده نمی‌باشد.
- ۲- وجه نظارت قضایی اختیار دادرس را توسعه می‌دهد.
- ۳- دادگاه مکلف است ارزیابی خود از مبانی موردنظر خواهان را ارائه نماید.
- ۴- دادگاه در مقام قضاوت دوباره نیست و در حد اصول حقوقی و مقررات موضوعه به ارزیابی حکمی رأی داوری می‌پردازد.

۴. بررسی جهات کلی ابطال رأی داور

- ۱- عدم دعوت از داور اختصاصی: در تشکیل جلسات به‌خلاف ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م چون مقررات حاکم بر داوری کلی است و نحوه داوری مدوّن نیست و همچنین رویه مشخصی بر داوری حاکم نیست و از طرف دیگر داوری غیرسازمانی فاقد قاعده از پیش تعیین شده است، نتیجتاً اختیارات جلسه عملاً با سرداور است.
- سرداور، داوران اختصاصی را دعوت کرده و یکی از داوران اختصاصی از حضور

- امتناع کرده است. داور اختصاصی، مقام خود را به وکیل مدافع تنزل داده است. ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م در خصوص اداره داوری فاقد حکم است. مع‌هذا ایرادی به داوران و سرداور در این رابطه وارد نیست.
- ۲- جریان اجرای قرار کارشناسی مثل هیأت داوری بدون دعوت مستمر از نظر کارشناس منتخب شرکت م. صورت گرفته است. مشخص است که کارشناس شرکت م. روند کارشناسی را مخالف نظر خود دیده و از ادامه شرکت در جلسات هیأت کارشناسی امتناع کرده است. در این رابطه منافع انتخاب‌کننده به حقیقت ترجیح یافته است. همچنین محتوای تخصصی در حوزه نظارت قضایی و دادگاه نیست. اقدام هیأت کارشناسان به شیوه فوق منجر به نقض قاعده موجد حق نشده است. طبق ماده ۴۷۷ ق.آ.د.م در آیین نظارت قضایی بر داوری، در روش رسیدگی هیأت کارشناسان چون نقض یک قاعده اساسی نشده است پس مبنایی برای بی‌اعتباری نظریه صادره نیز نیست.
- ۳- مخالفت داوران با تمدید مهلت کارشناسی ذیل نظارت قضایی دادگاه قرار ندارد و ملاک دادگاه در بررسی مغایرت نظریه کارشناسان با اوضاع و احوال مسلم است.
- ۴- در مورد خروج داوران از بی‌طرفی، خواهان کلی‌گویی کرده است. دادگاه برای احراز واقع، قرائن را ارزیابی می‌کند و توجه به شخصیت داوران می‌کند. داوران در حد امکان سعی در توصیف دعوی کرده‌اند و هرچند عناوینی که منبع استحقاق شرکت س. است ذکر کامل نشده است ولی فی‌نفسه موجب نقض بی‌طرفی نیست. سرداور، داور خوشنام دادگستری است، خصوصیات برجسته اخلاقی و عدالت و بی‌طرفی او را تأیید و از این جهت نیز ادعای خواهان را رد می‌نماید.
- ۵- در خصوص عدم رعایت اصول دادرسی (حق دفاع)، فرصت دفاع کامل برای شرکت م. بوده است و نتیجتاً اقدامات سرداور مورد قبول است.
- در خصوص بخش‌های مختلف رأی و عناوینی که به عنوان تعهد شرکت م. و طلب شرکت س. مبنای محکومیت قرار گرفته است، دادگاه ذکر چند نکته را ضروری می‌داند:
- ۱- محدودیت نظارت قضایی به امور حکمی به منزله بی‌توجهی به امور موضوعی و وقایع نیست؛ زیرا قواعد حقوقی اگرچه ظاهراً منتزع از وقایع مادی اعتبار می‌شوند اما ناگزیر به مصادیق خارجی قابل اعمال هستند.
- ۲- در رأی داوری کل محکومیت یکجا ذکر شده است و این اقدام مغایر ماده ۴۸۲

- ق.آ.د.م در خصوص توجیه رأی است و اگرچه نظارت را سخت کرده ولی این اقدام از موجبات ابطال نیست.
- ۳- بخشی از رأی داوری که محکومیت شرکت م. به ... ریال است، موضوع توافق طرفین است و خدشه‌ای بدان وارد نیست.
- ۴- در مورد خواسته شرکت س. به مطالبه خسارات ناشی از ضمانت‌نامه‌ها، چون مبنای رأی داوران این است که توافق مندرج در صورت‌جلسه ... منتسب به س. نیست و مقامات ذی‌صلاح در آن دخالت نداشته‌اند بنابراین دادگاه معتقد است که چون طلب س. در سال ۹۳ مؤخر بر توافق طرفین راجع به ضمانت‌نامه‌ها بوده است و توافق را نمی‌توان بی‌اعتبار دانست و چون برای نمایندگی مسئولین وقت شرکت اصولاً در زمان انعقاد و تنظیم صورت‌جلسات، سندی درخواست نمی‌شود و دادگاه نیز به این تشریفات‌گرایی توجه ندارد و اعتقادی به شکل‌گرایی ندارد از این جهت ایرادی نیست ولی خلاصه اقدام داوران نقض مواد ۲۶۷ و ۳۰۱ قانون مدنی است و چون بدون سبب مشروع س. از حمایت مالی بهره‌مند شده است، پس نقض قواعد موجد حق صورت گرفته، ضمن آن که کارشناسان راه و ساختمان مشخص نیست چگونه در امور مالی اظهارنظر کرده‌اند.
- ۵- در مورد مبالغی که هیأت کارشناسان مبنای مطالبات س. قرار داده‌اند، دادگاه مجاز به بازبینی اعداد نیست ولی در باب عنوان‌های ذکر شده در هر بند مثل هزینه‌های بالاسری و غیره، این موارد را از جهت قابلیت ارجاع به کارشناسی بررسی می‌نماییم. نهایتاً دادگاه این ارجاع‌ها را تخلف محسوب نمی‌نماید و اعداد نیز از طرف دادگاه قابل تغییر نیستند مگر آن که شرکت م. اعلام نماید که در این فرایند تقلب و فریب رخ داده است.
- ۶- در خصوص عنوان صورت وضعیت هزینه‌های توقف ماشین‌آلات، نظر به این که در حقوق ایران خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات (موضوع مواد ۲۲۶ تا ۲۳۰ ق.م.)، نظام خاص در مورد مسئولیت ناشی از نقض قرارداد را دربر ندارد و خاستگاه فرانسوی آن، این شاخه از مسئولیت به یکی از شعب نظام عام مسئولیت مدنی تقلیل یافته، پس وقوع زیان، رابطه سببیت و تقصیر باید ثابت گردد.
- در این رابطه نظریه کارشناسان فقط در ارزیابی میزان زیان مؤثر است و احراز وقایع در حالی که داوران اثبات همه ارکان تحقق مسئولیت را به کارشناسان واگذار

کرده‌اند خطا است. مثلاً جواز یا عدم جواز تأخیر در حالی که موجه یا غیرموجه بودن تأخیر از مقدمات اثبات تقصیر و رکنی حقوقی است، قابل ارجاع به کارشناسی نیست.

۷- مشخص نیست بلا تکلیفی ماشین‌آلات چگونه مصادف با عهدشکنی م. شده است در حالی که مشخص نیست چه تعهد قراردادی م. نقض شده است و بنابراین ارجاع امر به کارشناس در این خصوص غلط است.

۸- در خصوص عنوان بلا تکلیفی پرسنل هم ایراد عدم قابلیت ارجاع به کارشناسی وجود دارد. (البته در متن رأی به اشتباه داوری ذکر شده است).

۹- بلا تکلیفی چه معنایی دارد؟ آیا شرکت م. آن‌ها را حبس کرده است؟ این اقدام چه ربطی به تعهدات قراردادی دارد؟ و خلاصه قابل ارجاع به کارشناسی نیست.

۱۰- توقف ماشین‌آلات و کارکنان و مطالبات مرتبط با آن که توسط خواهان به‌عنوان عدم‌النفع ذکر شده پیوند معقولی با عدم اجرای تعهدات قراردادی م. ندارد.

نتیجتاً در سه مورد، محکومیت م. به مسئولیت در قبال وجه ضمانت‌نامه‌ها، بلا تکلیفی و توقف ماشین‌آلات و پرسنل را خارج از مسئولیت قراردادی و مصداق بند ۲ از ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م دانسته و مغایر با قواعد موجد حق و هم غیرموجه و مستند و ناقض ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م دانسته و حکم به ابطال آن قسمت از رأی که محکومیت به ... ریال است، صادر می‌نماید.

در مورد آن بخش از رأی که داوران در رسیدگی به ادعای تقابل شرکت م. رأی داده‌اند ایرادی وارد نیست و دعوی در این خصوص رد می‌شود.

در مقام نقد و تحلیل این قسمت از رأی که متضمن استدلال‌های دادگاه است چند نکته دیگر قابل توجه است:

اول- دادگاه تأکید می‌نماید که مجاز به ورود به موارد موضوعی نیست و صرفاً اختیار بررسی و ارزیابی امور حکمی را دارد ولی در ادامه اعلام می‌نماید که برای ارزیابی امور حکمی چون این موارد منتزع از امور موضوعی نیستند پس دادگاه ناگزیر به بررسی امور موضوعی می‌باشد.

هرچند این استدلال در مقام بررسی اولیه قابل توجیه است و در واقع رابطه بررسی امور حکمی و موضوعی بررسی خشک ریاضی نیست و در مواردی تداخل و تلازم وجود دارد؛ کماینکه دادگاه در رسیدگی‌های شکلی مثل وجود اعتبار امر مختومه یا ذی‌نفع بودن یا نبودن خواهان مکلف و ناگزیر به ورود مباحث موضوعی باید در حداقل و قدر

متیقن و به میزان ضرورت و به منظور احراز مسائل حکمی باشد. اما در این دادرسی دادگاه فراتر از استدلال فوق عملاً در همان مسیری که خواهان ابطال تنظیم کرده و مسائل موضوعی را مستند دادخواست ابطال خود قرار داده است، وارد شده و صرف‌نظر از ردّ یا پذیرش آن‌ها، مستقیم و غیرمستقیم وارد رسیدگی ماهوی شده و اقدامی شبیه یک دادرسی اولیه در دادگاه بدوی را انجام داده است که این روش ناسازگار با اهداف مقنن در وضع مقررات داوری است.

یکی از نویسندگان در این رابطه اظهار داشته است: اینکه داور را مجاز بدانیم که در اصل قرارداد نظر بدهد خلاف است و ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی از قواعد آمره است (سهروردی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹).

دوم- تعریفی که دادگاه از قانون و قاعده موجد حق ارائه می‌نماید به‌نظر صحیح نیست و به عبارت دیگر در مفهوم و تعریف قانون موجد حق باید آن را فارغ از مصادیق بدانیم. به عنوان مثال در نظام حقوقی تقسیم ارث ایران، عدم تعلق ارث به بازماندگان طبقه دوم متوفی تا زمانی که وراث طبق اول حیات دارند یک قاعده موجد حق برای وراث طبق اول است در حالی که دادگاه در فرضی مثل قرار گرفتن مصداقی مانند هزینه توقف ماشین‌آلات در مسئولیت قراردادی و یا عدم انطباق با مسئولیت قراردادی را مشابه یک قاعده موجد حق تفسیر نموده که محل تأمل است.

سوم- دادگاه در ارزیابی رأی داوری با توجه به ادعای خواهان و دفاع خواننده رأی را تجزیه و بخشی از آن را تأیید و بخشی دیگر را ابطال نموده است.

اگر ما این امکان را برای دادگاه قائل باشیم که رأی را تجزیه نماید باید مبانی تجزیه را نیز انطباق و یا عدم انطباق با هر یک از بندهای هفت‌گانه ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بدانیم ولی نوع و شکل تجزیه رأی داوری در اینجا مؤید ورود موضوعی دادگاه است کمااینکه دادگاه وارد بررسی عنوان‌های ارائه شده به کارشناس نیز گردیده است و هرچند در رسیدگی‌های قضایی ارجاع امر به کارشناس در موارد تخصصی و غیرقضایی است ولی در رسیدگی داوری نفس ارجاع اولیه موارد شبه ماهوی وقتی امکان ارزیابی نهایی برای داوران وجود دارد، باید بلامانع باشد.

چهارم- دادگاه در بخشی از رأی صادره اعلام کرده است که اگر حيله و تقلبی در ارائه اسناد توسط طرفین صورت گرفته بود، مجوز رسیدگی دادگاه در ارتباط با تأیید و یا ابطال رأی داوری بود.

با توجه به احصای موجبات ابطال در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م مشخص نیست اعلام حيله و تقلب در ارائه اسناد ارائه شده به داوران چگونه مجوز صدور ابطال رأی داوری و مقدماتاً ورود دادگاه به بررسی این ادعا خواهد بود.

پنجم- دادگاه در بخشی از رأی صادره اعلام می‌نماید که مرجع قضایی در بررسی و ارزیابی رأی داوری مقید به آنچه طرفین دعوی اعلام کرده‌اند نیست و این اختیار را دارد که کلی‌تر موجبات نقض و ابطال رأی داوری را ولو آنکه طرفین اشاره‌ای به آن نکرده‌اند بررسی نماید.

در مقام نقد و تحلیل این بخش از رأی و توسعه اختیاری که دادگاه برای خود قائل است، باید بین داوری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی و داوری موضوع قانون داوری تجاری بین‌المللی قائل به تفکیک شویم.

در مقایسه بین داوری تجاری و مدنی، ابهامات در قانون داوری تجاری بین‌المللی کمتر است (قاسمی، ۱۳۹۵، ص ۸۵).

ماده ۳۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی با اعتراض به رأی داوری و بر اساس مبانی مندرج در مواد ۳۳ و یا ۳۴ به موارد ذکر شده رسیدگی می‌نماید ولی مندرجات ماده ۳۴ دارای یک وجهه دیگر نیز هست که رأی داوری را اساساً باطل و غیر قابل اجرا می‌داند. به عبارت دیگر موارد مندرج در ماده ۳۴ از موارد مشابه مخالفت با نظم عمومی است و دادگاه مطلقاً حق ورود در رسیدگی به آن‌ها را دارد.

نکته مهم در این تحلیل آن است که اولاً این اختیار برای قاضی تصریح و ثانیاً مصادیق این اختیار نیز در ماده ۳۴ احصا شده است.

در قانون آیین دادرسی مدنی در تحلیل رأی داوری (و نه رسیدگی‌های قضایی ابتدایی) اساساً چنین اختیاری برای دادرس تعیین نشده و این نظریه که دادگاه خود را مقید به موارد و مبانی ذکر شده توسط طرفین دعوی نداند، مورد پذیرش نیست.

ششم- دادگاه در بخشی از این پرونده با تحلیل شخصیت و ویژگی‌های مثبت سرداور در مقام تنفیذ رأی داوری در بخشی که تأیید نموده است، قرار دارد.

در این قسمت نیز مستند ورود دادگاه به تحلیل شخصیت داوران و تأیید آن بر تأیید و یا بطلان رأی داوری مشخص نیست و به‌طور قطع نیز مجوزی برای دادگاه وجود ندارد که ویژگی‌های شخصیتی داوران را مبنای تأیید یا ابطال رأی داوری نماید.

هفتم- دادگاه بدوی نسبت به درخواست صدور دستور موقت به منع عملیات اجرایی

نفیاً و یا اثباتاً اعلام نظر نکرده است.

بدیهی است هرچند دستور موقت و سایر اقدامات تأمینی حق و تکلیف دادگاه است (نیکبخت، ۱۳۹۳، ص ۲۳۹)، ولی عدم پاسخ نسبت به این تقاضاها از طرف دادرس قابل توجیه نیست.

با توجه به آنچه ذکر شد کیفیت اقدام دادگاه بدوی، ورود به مسائل حکمی و موضوعی است و اساساً با اهداف توافق طرفین بر درج شرط داوری سازگاری ندارد. بعد از ابلاغ رأی دادگاه بدوی، طرفین دعوی تجدیدنظرخواهی نمودند.

۵. تحلیل و نقد رأی دادگاه تجدیدنظر

دادگاه تجدیدنظر به صورت خلاصه اعتراض در قسمت مخالفت قانون مبنایی در مقررات موضوعه و مدارک ابزاری و اصول دادرسی را وارد اعلام می‌نماید. در مقام پذیرش این ایراد اعلام می‌دارد: داوری یک دادرسی اختصاصی است و با آزادی اراده، داوران را انتخاب می‌نمایند. در این گونه دعاوی به لحاظ ابعاد تخصصی موضوع اختلاف به کارشناسان نیز ارجاع می‌شود. به عبارت دیگر هرچند در دادرسی، انجام کارشناسی موضوعیت ندارد، در این اختلاف که بحث واحدهای نیروگاهی است، بررسی کارشناسی ضرورت دارد. مع‌هذا؛

اولاً- سرداور از داور اختصاصی دعوت نکرده است و رأی بدون حضور او صادر شده است. **ثانیاً-** کارشناس م. نظریه خود را ارائه نکرده و رأی بدون توجه به آن صادر شده و بدون ذکر مجدد ایرادات مدعی ابطال، در نهایت چون داور اختصاصی م. در جلسه شور و صدور رأی حضور نداشته و مبنای رأی اکثریت هیأت داوران نیز رأی اکثریت کارشناسان است و ظاهر اقدام طرفین اراده جمعی است و نه انفرادی و هر عملی که از طرف عموم صاحب اختیار نباشد مناط اعتبار نیست و هرچند طبق ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م مناط رأی اکثریت است لیکن این امر ناظر بر مواردی می‌باشد که به‌زعم اطلاع از جلسه از شرکت در جلسه و صدور رأی امتناع نماید.

بنابراین چون مقدمه صدور رأی شور داوران است نه این‌که سرداور بدون شور مبادرت به صدور رأی نماید و رأی را برای داوران دیگر جهت امضا ارسال نماید، این امر قاعده تناظر را مورد تأیید قرار می‌دهد.

اگر تمسک به نظریه کارشناس شده است آن هم لزوماً باید با مشاوره جمعی باشد و

هیأت داوری نمی‌توانسته بدون کسب نظر کارشناس سوم هم نظر و یا مخالف، اقدام نماید. از جهت تطبیق با واقع چه بسا نظریه اقلیت ملاک قرار گیرد در حالی که اساساً نظریه کارشناس م. اخذ نشده است و اکثریت داوران با عبور از نظریه کارشناس اختصاصی م. رأی داده‌اند و با توجه به رأی شماره ۹۰۰۳۶۶ مورخ ۱۳۲۰/۹/۳۰ شعبه سوم دیوان عالی کشور، رأی صادره از طرف کارشناسان که بدون ملاحظه نظریه کارشناس سوم بوده قابل ترتیب اثر نیست.

همچنین محکمه عالی انتظامی قضاوت نیز در رأی شماره ۲۹۲۶ - ۱۳۱۸/۱۱/۱۴ این مورد را تخلف اعلام کرده است. بنابراین تمام بخش‌های رأی اکثریت داوران تمسک به نظریه اکثریت کارشناسان بوده و مغایر با قاعده تناظر است و ضمن نقض دادنامه حکم به بطلان رأی داوری صادر گردیده است.

دادگاه تجدیدنظر عملاً فارغ از استدلال‌های دادگاه بدوی بدون تصریح به عدم رعایت یکی از بندهای هفت‌گانه ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م و به عنوان عدم رعایت اصل و قاعده تناظر و به این دلیل که نظر کارشناس منتخب شرکت خواهان نیز با همین قیاس گرفته نشده و از این طریق اصل تناظر اعمال نشده، رأی را ابطال نموده است.

هرچند اصل تناظر بسیار مهم و قابل توجه می‌باشد و ضمناً دادگاه نیز می‌تواند داور را به استناد اموری چون بی‌طرفی و عدم استقلال جرح نماید (توفیقی و شاه‌منصوری، ۱۳۹۶، ص ۸۸)، ولی تمسک به شکل مطلق و به تبع آن ابطال رأی داوری به این‌گونه قابل توجیه نیست و به این دلیل دادگاه بطلان رأی را مشخصاً منطبق با هیچ‌یک از مواد ق.آ.د.م که امکان ابطال ایجاد می‌نماید، نکرده است و نقض به این شکل مورد پذیرش نمی‌باشد. اضافه می‌نماید که اگر این شیوه دادگاه تجدیدنظر را ملاک قرار دهیم در زمانی که داور منتخب یکی از طرفین داوری، جریان داوری را مخالف نظر و عقیده خود می‌داند کافی است که از مشارکت در ادامه جلسات داوری امتناع نماید تا رأی اکثریت داوران از اعتبار ساقط گردد.

به اعتقاد نگارنده، با اتخاذ ملاک از ماده ۴۷۷ ق.آ.د.م کافی است که سرداور جلسات شور و بررسی را به هر یک از داوران از طریق پیش‌بینی شده ابلاغ قانونی نموده و استتکاف هر یک از داوران منتخب از شرکت در جلسه رسیدگی و نهایتاً صدور رأی نمی‌تواند منجر به بی‌اعتباری رأی گردد که با نظر موافق اکثریت صادر گردیده است.

فهرست منابع

الف. کتاب ها

۱. خدابخشی، عبدالله؛ حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۹۷.
۲. سهروردی، محمدباقر؛ نگرشی کاربردی به موضوع داوری در حقوق ایران، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۳. نیکبخت، حمیدرضا؛ داوری تجاری بین‌الملل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۹۳.

ب. مقاله‌ها

۴. توفیقی، پیمان و شاه‌منصوری، کمال؛ «نقش دادگاه‌های داخلی در داوری تجاری بین‌الملل»، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶.
۵. علومی یزدی، حمیدرضا و درخشان‌نیا، حمید؛ «مداخله دادگاه در تعیین داور، آسیب‌شناسی قانون و رویه قضایی و ارائه الگو»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال ششم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۷.
۶. قاسمی، ولی؛ «بررسی تطبیقی قاعده صلاحیت بر صلاحیت در حقوق داوری تجاری بین‌المللی ایران و انگلیس»، مطالعات حقوق، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۵.
۷. مصلحی عراقی، علی‌حسین و صادقی، محسن؛ «بررسی جریان رسیدگی در شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف (ADR)»، مجله حقوق تطبیقی مؤسسه حقوق تطبیقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره جدید، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
۸. مقدم ابریشمی، علی؛ «نقش دادگاه در داوری بین‌المللی، نقدی بر لایحه جامع داوری از دیدگاه قوانین مدرن داوری بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال ششم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۷.
۹. نقیعی، ابوالقاسم؛ «بررسی قاعده قضایی الحاکم ولی الممتنع و کاربرد آن در حقوق خانواده»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۶، تابستان ۱۳۹۳.

Court Judgement Analysis in Making Void Arbitration

Alireza Azarbaijani*

Received: 18/04/2019

Accepted: 03/06/2019

Abstract

The principle of non-interference of the court in the condition and action of arbitration is one of the important principles and rules governing arbitration. This principle, which is also "in accordance with the principle of the rule of will, strengthens the independence of arbitration and allows the intervention of the court in the specified minimum." However, the extent of the court's interference in arbitration is justified by the ultimate goal of the realization of people's rights and the sense of justice in permitted cases, and will lead to a reduction in the distance between the claim and the right in the world of proof. One of the important legal issues is the analysis of the scope of supervision and the rights and limits of the court in accepting or annulling arbitration awards. In addition to this discussion, we note that: Regarding the validity of the arbitration clause, the principal agreement between the parties may be permissible, but the parties may consider it independent and it should not be objected that the condition is not required during the permissible contract. With this introduction, we emphasize that even if the arbitration clause is concluded in the award contract, we consider it necessary and valid.

Key words: *Supervision, Cancellation, Nature.*

*Assistant Professor at Law Faculty of Farabi Campus of Tehran University.
azarbaijani@ut.ac.ir